

نشستی درخصوص حقوق مالکیت، مفاهیم، آرا و سیر تطور آن در طول تاریخ

تعرض به حقوق مالکیت در ایران

پیش از آغاز:

مطلق است. این اجماع نیز در صورتی حاصل می شود که در طول برگزاری این میزگرد، حسن نیت و همکاری، همراه با آزادگی جریان داشته باشد.

لازم به ذکر است که به دلیل محدودیت صفحات مجله، بخشی از این نشست تلخیص شده است.

این میزگرد، عمدتاً به مباحث مفهومی حقوق مالکیت و برداشت ها، نظریات و نقد آرای موجود و نیز بررسی اجمالی سیر تطور حقوق مالکیت در طول تاریخ بشر اختصاص دارد.

• تعریف مالکیت

دکتر محمود جامساز- عضو شورای نویسندگان مجله انجمن- حضور استادان میهمان در این نشست را مغتنم دانست و ضمن ورود به بحث، حق مالکیت را اساس و بنای حقوق و اقتصاد دانست و گفت: حق مالکیت، یک

در این نشست، محمدحسین دانایی، مجری این گفتار، طی مقدمه کوتاهی به تبیین اهداف و انتظارات برگزاری این گونه میزگردها پرداخت و گفت: جرج برنارد شاو، در جایی گفته است که علم تنها زمانی خطرناک می شود که خیال کند به هدف خودش رسیده است. او حتماً می دانست که علم یک پدیده ذهنی و یک مفهوم است و مصداق عینی آن، عالم است و لذا علما در معرض این تهدید قرار دارند، یعنی اگر عالمی خود را در متعالیه قلمروی دانش بدانند، به احتمال زیاد در لبه پرتگاه قرار می گیرد. اگر عالم به ماهیت علم معرفت پیدا کرده و دانسته باشد که یکی از ویژگی های ماهوی علم، پایان ناپذیری آن است، در این صورت، هم در مرحله تولید علم، یعنی نظریه پردازی و تحقیق بردبار و صبور خواهد بود، هم در مرحله پردازش آن، یعنی در مقام بحث و مباحثه با همتایان با سعه صدر به کلام و نظر دیگران توجه می کند و بی تاب نمی شود، و هم در مقام تعلیم آموخته هایش به دانشجویان، حوصله به خرج می دهد.



آقای دانایی در ادامه سخنانش در مورد هدف برگزاری این قبیل میزگردها گفت: هدف از برگزاری این گونه میزگردها، کشف حقیقتی است که در آرای فردی صاحب نظران و اندیشمندان وجود ندارد، بلکه از طریق تجمیع اندیشه ها و برخورد آرا و نظریات آنان حاصل می شود. به عبارت دیگر، هدف، اثبات مطلق خود و یا اقتناع مطلق دیگران نیست، بلکه هدف، رسیدن به یک اجماع است، حتی اجماع نسبی که کارآمدتر و افضل بر داعیه های



از راست: دکتر محمود جامساز - دکتر خیر خواهان - دکتر مهدی شبروهی

کرد که مانند سایر امور تاریخی در زمان ها و مکان های مختلف، دچار تحولات زیادی شده و معانی و مفاهیم مختلفی پیدا کرده و از این روست که مالکیت در برخی از جوامع به صورت اشتراکی و جمعی و در برخی دیگر به صورت فردی وجود داشته است.

وی سپس در مورد منشأ مالکیت گفت: مطابق برخی از متون سوسیالیستی و کمونیستی، منشأ مالکیت، مالکیت جمعی و اشتراکی بوده، اما صاحب نظرانی همچون لولی با رد این نظریه معتقد است که در مناطق مختلف، مالکیت اشتراکی و مالکیت فردی به طرز شگفت انگیزی در کنار هم وجود داشته است.

به عقیده جان لاک، انسان های نخستین در همه چیز مانند زمین، آب، دریا، رودخانه، جنگل و... مشترک بودند، اما چون حق حیات داشتند و مالک کار خود بودند، می توانستند کارشان را با طبیعت گره بزنند و محصولی برای بقای خود به دست آورند. لذا از همانجایی که کار بشر با طبیعت گره می خورد، مالکیت خصوصی پدید می آید، یعنی کسی نمی تواند به او ایراد بگیرد که چرا گوزنی را شکار کرده و یا از آب رودخانه استفاده کرده است؟ اگر این بشر ظرفی داشته باشد و با آن از آب رودخانه بردارد، آن ظرف و آب محتوی آن، متعلق به اوست و نسبت به آن مالکیت شخصی دارد و کسی نمی تواند متعرضش بشود. اما جان لاک در عین حال، یک محدودیت هایی را هم در این فرضیه اش مطرح کرد و آن این که هرکس می توانست فقط محصول کارش را به اندازه رفع نیاز خود تصرف کند تا آن محصول فاسد و تباه نشود و تصرف در منابع هم تا آن حد مجاز بود که بخشی از آن برای

حق ذاتی، فطری و طبیعی انسان هاست. برای واژه حق، تعاریف و مفاهیم متفاوتی ارایه شده است. در فرهنگ معین و فرهنگ دهخدا، حق به معنای عدل، عدالت، دربرداشتن، دارابودن چیزی، راستی، درستی و... ذکر شده، لذا حق واژه ای است که با فعل داشتن صرف می شود، یعنی می گوئیم حق دارم، حق داری، حق دارد و... بنابراین، چون مالکیت نشاندهنده دارابودن چیزی است، مفهومی منطبق بر حق دارد، یعنی حق و مالکیت دو مفهوم منطبق بر یکدیگر هستند و حق، همان مالکیت است و مالکیت نیز همان حق است. حق، جزو ذات و فطرت بشر است و چیزی نیست که اجتماع و یا دولت ها به بشر بدهند. به عبارت دیگر، بشر با یکسری حقوق فطری و طبیعی مانند حق حیات، حق آزادی، حق کار، حق مالکیت، حق امنیت و حق اعتراض و قیام در برابر ظلم و ظالم، زاده می شود. به موجب این حقوق که جان لاک از آنها به عنوان حقوق فطری و اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۷۸۹ به عنوان حقوق بشر یاد می کند، انسان مالک وجود خودش است، لذا مالک کار و تلاش خود و به تبع آن، مالک نتیجه کار و تلاش خود نیز هست. وی سپس افزود: جان لاک معتقد است که دامنه حقوق هر فرد، به وسعت طبیعت است. لذا مالکیت بر جان، مالکیت بر مال و مالکیت بر اراده نیز جزو حقوق ذاتی بشر است، ضمن آن که مالکیت بر جان، مفهومی محاط در مالکیت فردی است، ولی مالکیت بر مال، ممکن است جمعی، اشتراکی و یا فردی باشد.

این صاحب نظر اقتصادی در بخش دیگری از سخنانش مالکیت را یک امر تاریخی و وابسته به زمان و مکان ذکر



از راست: دکتر محسن محبی - دکتر مسعود نیلی

هم از طریق بازار مبادله انجام می شود و بازار مبادله نیز نیازمند وجود کالا و مالکی است که این کالا را مبادله کند و بفروشد. پس باید حق مالکیتی وجود داشته باشد تا این فرایند صورت بگیرد. لذا باید انسان آزاد و مخیر باشد که با اراده و به دلخواه خود، در مال خود دخل و تصرف کند، یعنی مالک آزاد باشد که مالش را ببخشد، بفروشد، مبادله کند و یا به رهن بگذارد. بنابراین، همه حقوق اساسی یا حقوق ذاتی و فطری بشر در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر قرار می گیرند، یعنی هم آزادی و هم حق انتخاب مصرف کننده و هم حق مالکیت، در لوای حکومت قانون می توانند عمل کنند و هنگامی که حاکمیت قانون از این حقوق صیانت نکند، فرایند مبادله و بازار مختل می شود. به عبارت دیگر، بازار براساس حکومت قانون که ناظر و حاکم بر صیانت از حقوق فردی و شخصی افراد است، دوام و بقا پیدا می کند.

▪ لزوم تبیین حقوقی مالکیت

در ادامه این میزگرد، دکتر مسعود نیلی - استاد دانشگاه صنعتی شریف - به طرح نظریات خویش پرداخت و ضمن تأکید بر اهمیت تبیین ارتباط بین حقوق و اقتصاد گفت: تا زمانی که مفاهیم اقتصادی شکل حقوقی نگیرند، در همان حوزه اندیشه باقی می ماند و نمی توانند پیامدهای عملی و اجرایی مشخصی را به دنبال داشته باشند و مالکیت، مهمترین مفهوم اقتصادی است که اگر از منظر حقوقی تعریف نشود، کارکرد اقتصاد معنا و مفهوم چندانی پیدا نمی کند. وی سپس افزود: در چارچوب علم اقتصاد،

دیگران هم باقی بماند. به عقیده وی، این محدودیت ها، محدودیت های طبیعی حق مالکیت خصوصی است. جان لاک همچنین معتقد است که از زمانی که پول اختراع شد، این محدودیت ها تغییر کرد و مالکیت خصوصی به مالکیت نامحدود تبدیل شد، یعنی این که با پیدایش پول، انسان توانست مازاد تولیدش را با پول معاوضه کند و دیگر امکان فاسدشدن محصول وجود نداشت. لذا تجارت برقرار شد. زمین ها را کاشتند و اگر زمینی برای کسی باقی نماند، توانست با دادن پول، محصول این زمین ها را بخرد و استفاده کند. با پیدایش پول و بروز تغییرات در ثروت ها، درآمدها و اوضاع و احوال زندگی بشر، نیاز به ایجاد جوامع مدنی برای دفاع از حقوق مالکیت انسان ها مطرح شد و به این ترتیب، دولت ها به وجود آمدند. بنابراین، حق مالکیت مقدم بر تشکیل و تکوین حکومت هاست.

دکتر جامساز درمورد حقوق مالکیت نیز گفت: در مالکیت اشتراکی که به معنای مالکیت جمعی بر ثروت های طبیعی مانند نفت، گاز، معادن، جنگل ها، رودخانه ها و... است، حق مالکیت مشاعی است، یعنی همه آحاد جامعه حق مالکیت برابر بر این ثروت ها دارند، اما در مالکیت خصوصی، هرکس مالک ثمره ارزش افزوده ناشی از کار و تولید خود است.

وی سپس گفت: در علم اقتصاد اصولاً حق مالکیت و اقتصاد به نحو غربی با یکدیگر ممزوج هستند، یعنی اصلاً نمی توان اقتصاد را بدون حق مالکیت تصور کرد، زیرا اگر مصرف نباشد، تولید صورت نمی گیرد. مصرف



کنند. بنابراین، برخلاف این تصور که در اقتصاد متکی بر بازار، دولت حداقلی وجود دارد که در سازوکارهای اقتصاد مداخله نمی کند، آزادی مطلق تنها در نظام آنارشیستی وجود دارد که افراد فارغ از هر محدودیتی عمل می کنند و به تعادل نامطلوب می رسند.

(۲) جامعه مبتنی بر اقتصاد آزاد و رقابتی که اتفاقاً در این جوامع دولت نهاد قدرتمندی است که هزینه تجاوز به حقوق دیگران را تا بدان حد بالا می برد که جامعه راه تولید و تلاش و رقابت را انتخاب می کند.

(۳) جامعه ای که حقوق مالکیت در آن معنا ندارد که جوامع کمونیستی مانند اتحاد جماهیر شوروی از این نوع جوامع بودند.

چالش های مالکیت

دکتر نیلی در ادامه سخنانش، انحصار را یکی از چالش های مالکیت دانست و اظهار داشت که انحصار در کشور ما، ناشی از اعطای امتیازات توسط دولت است، حال آن که در کشورهای پیشرفته، انحصار ناشی از تراکم کارایی و خلایقیت هاست که در مسیر بازده صعودی قرار می گیرد. مثلاً قابلیت های شرکت مایکروسافت، در طی فرایندی روی هم انباشته شده و توانسته است به یک قدرت مسلط در بازار IT تبدیل شود، ولی این انحصار حد و مرزی دارد، زیرا اگرچه مایکروسافت حق هیچ شرکتی را ضایع نکرده و براساس توانمندی هایش صاحب قدرت انحصاری شده، ولی این قدرت انحصاری، هزینه ورود بازیگران جدید به عرصه صنعت IT را به شدت بالا می برد و موجب تشدید عامل انحصار در بازار می شود. بنابراین، در اقتصادهای پیشرفته، سهم این نوع انحصارها در بازار، از طریق قوانین ضدانحصار محدود می شود، یعنی اگر ارزش سهام یک بانک در بازار به حدی برسد که بخواهد بانک دیگری را تملک کند، قوانین ضدانحصار مانع از آن می شوند. علاوه بر این، چون سطح درآمد در کشورهای پیشرفته افزایش پیدا کرده، حکومت ها علاوه بر عرضه کالای عمومی، نقش دومی هم پیدا کرده اند، یعنی از صاحبان درآمدهای بیشتر مالیات های سنگین تری می گیرند و در چارچوب نظام های تأمین اجتماعی به صاحبان درآمدهای کمتر پرداخت می کنند. بنابراین، ممکن است این چالش ایجاد شود که قوانین ضدانحصار و نقش بازتوزیع دولت ها در اقتصادهای آزاد، ناقص

اصل بر آزادی است و بر حق حیات که ناظر بر مالکیت بر جان انسان است، حق آزادی اندیشه و بیان و حق مالکیت بر مال تأکید می گردد.

وی در توضیح بیشتر پیرامون لزوم ارایه تعریف حقوقی از مالکیت گفت: ویژگی مشترک تمام انسان ها در طول تاریخ از انسان اولیه تاکنون و در عرصه جغرافیا، از جوامع اولیه تا جوامع پیشرفته و یا عقب افتاده فعلی، تمایل و تلاش برای دستیابی به سطح بالاتر رفاه است و این تمایل، همواره عامل محرکی برای رشد تکنولوژی و پیشرفت بوده است. دستیابی به سطح بالاتر رفاه هم همواره از دو راه امکانپذیر بوده است: (۱) از طریق تجاوز به حقوق دیگران و تصرف دستاوردهای آنها، (۲) از طریق کارآفرینی، یعنی تولید محصول و یا انجام مبادله و استفاده از محصول آن. وقتی که گزینه اول کم هزینه تر بود، خیلی از افراد - صرفنظر از اخلاقی گرایی فردی - آن را انتخاب می کردند که منجر به تراجم حقوق در جامعه می شد. لذا از همین جا، ضرورت وجود حکومت و نهاد دولت مطرح شد تا هزینه گزینه اول، یعنی تجاوز به حقوق دیگران را بالا ببرد و با وضع قواعد ترویج کننده رقابت، جامعه را به سمت مبادله رقابتی هدایت کند.

این استاد دانشگاه در بخش دیگری از سخنانش گفت: به طور کلی جوامع را می توان به سه دسته تقسیم کرد: (۱) جامعه فاقد نهاد حکومت، یا آنارشیستی که در آن افراد به یک تعادل نامطلوب می رسند و تمام بازیگران، گزینه اول، یعنی تجاوز به حقوق یکدیگر را انتخاب می

پرونده

حقوق مالکیت هستند. حال، با توجه به این که دموکراسی به عنوان یک نهاد بازتوزیع کننده نیز شناخته می شود، زیرا اکثریت افراد جوامع پیشرفته که کم درآمد هستند، به نرخ مالیاتی ای رأی می دهند که منجر به بازتوزیع منابع به نفع آنها بشود. به عبارت دیگر، به علت وجود چهارچوب حقوقی و سیاسی مستحکم در جوامع پیشرفته، موضوعاتی مانند آزادی بیان در این کشورها نهادینه شده و جزو حقوق تثبیت شده مردم جامعه محسوب می شود. لذا مردم در انتخابات به وجه بازتوزیع برنامه انتخاباتی کاندیداها، رأی می دهند، مثلاً در آمریکا برخی از رأی دهندگان از حزب جمهوری خواه که از مالیات های پایین دفاع می کند، حمایت می کنند و برخی دیگر از حزب دموکرات که از افزایش خدمات بهداشت و درمان و بیمه دفاع می کند.

این استاد دانشگاه در ادامه سخنانش متذکر شد که؛ در کشور ما باید بیشتر بر نقش دولت به عنوان تضمین کننده مالکیت تأکید شود و پس از تحقق آن، بر نقش بازتوزیعی دولت توجه شود.

▪ فقدان تعریف مالکیت منشأ برخی مناقشات

در این بخش از میزگرد دکتر خیرخواهان: حقوق مالکیت موجب جنگ نمی شود، بلکه عدم تعریف حقوق مالکیت باعث جنگ می شود و جنگ جهانی اول و دوم هم به این علت روی داد که محدوده مالکیت ها به طور مشخص



تعریف نشده بود و کشورها به قلمروی یکدیگر تجاوز کردند و برای خاتمه دادن به جنگ نیز مالکیت های جدید، واحد پول مشترک و توافقاتی که منافع همه طرف ها را تأمین می کرد، تعریف شد.

دکتر خیرخواهان سپس ضمن تأیید عدم تقدس مالکیت خاطر نشان ساخت که مالکیت در دوره های خاص و در فرهنگ ها و نظام های گوناگون، ویژگی های متفاوتی داشته و از این رو، کسی ادعای مقدس بودن نوع خاصی از مالکیت را ندارد و می توان بسته به شرایط جوامع گوناگون، انواع شیوه های مالکیت را طراحی و اجرا کرد.

وی در ادامه سخنانش گفت: تجربه شوروی در پیش روی ما قرار دارد و دیدیم که نظام اشتراکی در آنجا ادعای دفاع از خلق را داشت، ولی صاحب منصبان صاحب ویلاها و امتیازات ویژه ای بودند که مردم عادی از آنها محروم بودند.

این استاد دانشگاه ورود مناسبات اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی در چین را یکی از عوامل رشد اقتصاد این کشور ذکر کرد و اظهار داشت که تحت نظام کمونیستی در چین، با وجود اشتغال ۵۰ میلیون نفر در نظام کشاورزی اشتراکی، قحطی بروز کرد، ولی در سال های اخیر، رسمیت یافتن مالکیت خصوصی در این کشور باعث ایجاد بالارفتن امیدواری در میان مردم و شور و شوق آنها برای پیشرفت شد و زندگی مردم این کشور هر روز بیش از روز قبل رو به رشد است.

▪ حق مالکیت از منظر حقوقی

دکتر محسن محبی، حقوقدان و استاد دانشگاه، در مورد مفهوم حق مالکیت از منظر حقوقی گفت: حق مالکیت یک حق مالی است و به معنای استیلا در رابطه اختصاصی شخص یا گروه با مال است که به دارنده آن حق مالکیت می دهد. ویژگی مهم این حق، مطلق بودن آن است و حق تقدم و حق تعقیب از آثار همین مطلق بودن حق مالکیت است. اما امروزه حق مالکیت چهره جدیدی یافته و یکی از موضوعاتی است که در حقوق اقتصادی مورد بحث قرار می گیرد.

وی سپس در مورد حقوق اقتصادی افزود: تحلیل اقتصادی



حقوق یعنی حقوقدان به مفاهیم و عوالم اقتصادی سفر و نظر کند و تصویری اقتصادی از مفاهیم و اصول حقوقی ارائه کند. بی گمان، یافته های چنین تحلیلی، می تواند برای بهبود و ارتقای مفاهیم حقوقی و هماهنگی اصول و موازین حقوقی یا ضرورت های اقتصادی به کمک حقوقدان بیاید.

این حقوقدان در توضیح بیشتر پیرامون مفهوم رشته حقوق اقتصادی گفت: تقسیمات حقوق به سه اعتبار انجام شده است: گاه به اعتبار صفت روابط حقوقی است، که حقوق خصوصی و عمومی، یعنی حقوق اشخاص و دولت ها از آن بیرون آمده است. تقسیم بندی دیگر حقوق به اعتبار موضوع قاعده حقوقی انجام می شود و مثلاً اعمال تجاری را از اعمال مدنی به معنای خاص تفکیک می کنند و حقوق تجارت و حقوق مدنی از هم جدا می شود. یک تقسیم بندی هم به اعتبار محتوای حکم حقوقی صورت گرفته است، مانند تفکیک حقوق خانواده از حقوق تعهدات یا حقوق مالی و امثال آن.

وی در ادامه سخنانش گفت: مطالعه و بررسی در مورد وجه اقتصادی روابط حقوقی، موضوع حقوق اقتصادی است. منتهی باید دید منظور از این وجه اقتصادی حقوق چیست؟ آیا رفتار و جایگاه کنشگران اقتصادی ملاک تقسیم بندی است یا «فعل اقتصادی» از جانب هر کنشگری، ملاک تشخیص است. شک نیست که فعل اقتصادی را باید براساس موازین اقتصادی تعریف کرد و این فعل می تواند از جانب هرکسی اعم از این که تولید

کننده باشد یا مصرف کننده یا دولت باشد یا خصوصی صورت بگیرد. به هر حال، به نظر می رسد فعل اقتصادی ملاک معتبر و قابل قبول تری برای تشخیص موضوعات حقوق اقتصادی است.

دکتر محسن مجبی سپس گفت: نباید بین حقوق اقتصادی و حقوق تجارت اشتباه کرد. حقوق تجارت فقط ناظر بر اعمال تجاری است که موضوع قانون تجارت است و از کدناپلئون گرفته شده است. در حقوق تجارت از میان انبوه فعالیت های اقتصادی جامعه، فقط آن دسته ای که واجد وصف تجاری هستند، موضوع این رشته حقوق قرار می گیرند و اعمال تجاری هم در ماده ۲ همان قانون تعریف شده و هر که آنها را انجام دهد، تاجر است. اما رشته حقوق اقتصادی ناظر بر فعل اقتصادی است - صرف نظر از این که کنشگران اقتصادی تاجر باشند یا نباشند. پیدا است که قلمرو حقوق اقتصادی بسیار وسیع تر از حقوق تجارت است. به هر حال، مالکیت نخستین مقوله ای است که در رشته حقوق اقتصادی قابل مطالعه است زیرا تحصیل مالکیت و اعمال حق مالکیت، یک عمل اقتصادی است.

وی توضیح داد که: قسمت عمده احکام حق مالکیت در حقوق مدنی مورد بحث قرار می گیرد، کما این که در ایران هم مقررات حق مالکیت در قانون مدنی آمده، در صورتی که مهمترین وجه مالکیت، ناظر بر امتیازات شخصی حاصل از مالکیت و چهره اقتصادی مالکیت و آثار آن در اقتصاد جامعه است که در اقتصاد و حقوق اقتصادی بحث می شود.

وی سپس در توضیح بیشتر این مطلب، به ذکر مثالی پرداخت و گفت: مثلاً در یک قرارداد سرمایه گذاری که میان یک سرمایه گذار خارجی و دولت منعقد می شود، شرکت خارجی حق مالکیت پیدا می کند، ولی این حق او در پرتو الزامات اقتصادی تعیین و تفسیر می شود. از این رو، برخلاف تعریف حق مالکیت در حقوق مدنی، حق مالکیت سرمایه گذار خارجی مطلق نیست، بلکه محدود به رعایت منافع ملی کشور میزبان، مشارکت در توسعه اقتصادی آن، ریسک پذیری و حتی حسن نیت است. از این رو، دولت میزبان می تواند برای حفظ منافع ملی خود، از این شرکت خارجی سلب مالکیت کند و حق مالکیت او را لغو کند و غرامت به او بپردازد. اما غرامت

یک مفهوم کاملاً اقتصادی است. در حقوق بین الملل این سلب مالکیت مشروع شناخته شده است. این دستاورد بسیار مهمی است که حقوق بین الملل پذیرفته که دولت سرمایه پذیر می تواند حق مالکیت سرمایه گذار خارجی را به نام حفظ منافع ملی کشور سلب کند و در واقع حق مالکیت مطلق را محدود کرده و قداست آن را شکسته است. می خواهیم بگویم اساس این تحول و این نگرش جدید به حق مالکیت ناشی از الزامات اقتصادی مالکیت یا چهره اقتصادی مالکیت است و الا از نظر حقوقی صرف، نفی و سلب مالکیت سلب قابل توجیه نیست. دکتر محبی در ادامه گفت: از نظر تاریخی، عمر مالکیت به اندازه تاریخ انسان است. انسان ها ابتدا نسبت به غذا و پوشاک و سایر مایحتاج اولیه رابطه مالکیت برقرار کردند و بعداً مالکیت به تکه ای زمین یا محل سکونت تسری یافته. (اعم از مالکیت فردی یا گروهی در جوامع اولیه) اما در طول تاریخ مصادیق و آثار حق مالکیت تغییر و گسترش یافته است.

■ حق مالکیت در دوران جدید

این حقوقدان در فراز دیگری از سخنانش گفت: در واقع، حق مالکیت در دوران جدید، ناشی از واکنش در مقابل تحول صنعتی در جوامع نوین به ویژه در غرب است. این واکنش در مقابل صنعتی شدن به سه صورت بوده است یعنی به صورت قانون گذاری برای اصلاح اجتماعی، توزیع مجدد ثروت، بازشناسی ابزار تولید و یا توزیع ابزار تولید. همین واکنش ها بر مفهوم مالکیت هم اثر گذاشته است. از این رو مفهوم جدید مالکیت در پرتو تحول صنعتی را می توان از سه جهت مطالعه کرد: ۱) نقش اجتماعی و اقتصادی مالکیت. این مالکیت در جوامع اولیه که اقتصاد کمیابی دارند، ناظر بر محصولات شکار و صید و تصرف مقدار زمین معینی برای اسکان خانواده است اما در جوامع فئودالیه و بعد در جوامع مدرن صنعتی نقش مالکیت تغییر کرد زیرا تحول صنعتی باعث تغییر مفهوم مالکیت شده و قلمروهای جدیدی را وارد مفاهیم حقوقی مالکیت کرده است. تحولات و رواج اقتصاد صنعتی و تجاری به جای اقتصاد مبتنی بر زمین، طبعاً مقولات تازه ای از مفهوم دارایی و مال را پیش آورده که به نوبه مفهوم حقوقی مالکیت را دگرگون نموده است و شکل های جدید مالکیت مانند مالکیت سهامداران در شرکت -

تراست - مالکیت بر طلب - رهن تجاری - مالکیت اموال غیر ملموس مانند مالکیت فکری و صنعتی مطرح شده است. به علاوه، بعضی اموال قابل تملک خصوصی نیست مانند اموال عمومی. حتی اگر دولت یا شهرداری برای توسعه شوارع و معابر و ایجاد تسهیلات عمومی به اموال خصوصی مردم نیاز داشته باشد، مالک مکلف است آن را به دولت واگذار کند و بهای آن را دریافت کند. نکته این که امروزه بهره مندی از مالکیت و مدیریت مالکیت به مراتب مهمتر از قدرت حاصل از مالکیت شده است.

دکتر محبی در ادامه سخنانش ضمن مقایسه حق مالکیت در نظام های حقوقی کامن لو و رمی - ژرمنی گفت: در نظام حقوق رم، مالکیت یک رابطه شخصی بوده که بین دارنده حق و عین مال یا طلب برقرار می شود و حق مالکیت یک حق مطلق است. مثلاً اگر کسی از دیگری طلبی داشت (مالک طلب) می توانست برای وصول طلب، بر گردن بدهکار ریسمانی ببندد (مفهوم اشتغال ذمه از همین جا پدید آمده است). در واقع طلبکار یا مالک جسم و بدن بدهکار می شد و آن را در اختیار خود داشت. امروزه، این مفهوم از حق مالکیت چهره دیگری پیدا کرده است و مسوولیت از جسم شخص (مدیون) برداشته شده و بر روی مال او قرار گرفته است، یعنی اگر بدهکار مالی نداشت، در مرحله بعدی بازداشت می شود اما همین برداشت طلب از اموال بدهکار یا بازداشت بدهکار هم مستلزم طی مراحل قانونی است که توسط دادگاه و دولت انجام می شود نه شخص طلبکار، اما در نظام حقوق عرفی، مفهوم مالکیت انعطاف بیشتری دارد که جای بحث تخصصی آن اینجا نیست.

دکتر محسن محبی سپس افزود: امروزه، تفکیک مفهومی دارایی یا مال که موضوع حق مالکیت است، اهمیتی ندارد، بلکه آنچه امروزه در مورد حق مالکیت مهم است، مدیریت دارایی یا مدیریت حق مالکیت است. به عبارت دیگر، اگرچه از نظر حقوقی، حق مالکیت فردی به رسمیت شناخته شده، اما استفاده از حق مالکیت و مدیریت مال موضوع مالکیت، تحت کنترل قانون و مقررات حقوقی درآمده است. این امر در نظام های سوسیالیستی پررنگ تر و در نظام های غیرسوسیالیستی کم رنگ تر است.

وی سپس ضمن دفاع از محدودتر شدن حق مالکیت فردی به نفع جامعه در جوامع امروزی، مقررات حاکم بر

مالکیت، قراردادی و از جنس بشری است

سخنران بعدی این میزگرد، دکتر مهدی شبروهی، حقوقدان و عضو شورای نویسندگان مجله انجمن بود. وی با نفی مالکیت به عنوان امری مقدس و ذاتی و فطری بشر گفت: من معتقدم که مالکیت تنها اعتبار پذیری را به ذاتیات حقوق بشری می دهد و فراهم می کند و به هیچ وجه جزو ذاتیات بشری و مترادف با حقوق بشر نیست، زیرا مقوله مالکیت، حق، قدرت و ثروت، مقولات قراردادی از نوع و جنس بشری هستند و احترام این مقولات، و حوزه کارکرد آنها به نحوه تکوین اجتماعیات بشری در طول تاریخ بستگی دارد. همان گونه که حق در مقاطع مختلف تاریخ تعاریف گوناگونی داشته و امروز عمده علمای حقوق بر یک تعریف کلی آن اتفاق نظر دارند و فقه هم تعریفی از حق ارائه کرده که تقریباً نوعی از ارتباط متقابل نسبت به هم است، مالکیت هم دارای موقعیت های مختلفی بوده است.

وی در ادامه سخنانش گفت: تاکنون هیچکس در نظام های حقوقی و اقتصادی، قادر به ارائه تعریفی از مالکیت نبوده، زیرا مالکیت یک عنصر ذاتی و دایمی نیست، بلکه قلمرو اعمال مالکیت و چگونگی شکل پذیری مالکیت و ارتباط آن با حق، با توجه به قواعد ساخت وضعیت های مختلف در طول تاریخ تعیین و روشن شده است. مثلاً هم اکنون عمده علمای حقوق بر سه عنصر اساسی مالکیت، یعنی تأکید دارند و تاکنون عنصر چهارمی برای آن ساخته نشده است.

این حقوقدان در بخش دیگری از اظهاراتش مطلق بودن، انحصاری بودن و دایمی بودن را صفات مالکیت ذکر کرد و متذکر شد که برای ارزیابی تأثیر این صفات مالکیت بر ساختاربندهی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع ابتدا باید بدانیم که مالکیت و حق چه جایگاهی دارند؟

وی سپس افزود: مطابق اصول فقهی، حق عبارتست از تفاضل مازاد غلبه یک فرد بر فرد دیگر. علمای حقوق هم از مجموع تعاریف موجود، بر این تعریف متفق القولند که سلطه فردی بر فرد دیگر، حق نامیده می شود. اما من در سال ۱۳۷۹ در یکی از مقالاتم درخصوص تعریف حق، ضمن واردکردن ایراد به قلمرو حق در کشورهای جهان سوم - به ویژه در ایران - متذکر شده ام که در کشورهایی

روابط مالک و مستأجر و یا کارگر و کارفرما را نمونه هایی از تحول مفهوم مالکیت ذکر کرد و توضیح داد که قانون گذار، مالکیت بر غیرمقول را محدود می کند و در صورت لزوم در روابط طرفین دخالت می کند. مثلاً مالک نمی تواند هر وقت خواست یا هر طور که مایل بود مال مورد اجاره را از دست مستأجر خارج کند، بلکه ناگزیر است از مسیر قانونی عبور کند. در مورد روابط کارفرما و کارگر نیز، گرچه کارگر نیروی کار خود را به کارفرما می فروشد و کارفرما مالک این نیروی کار می شود، اما قانون برای مقاصد اقتصادی در روابط طرفین دخالت می کند و در قانون کار مقرراتی برای حداقل دستمزد، نحوه استفاده از نیروی کارگر و حقوق کارگران وضع کرده و در واقع حق مالکیت کارفرما بر نیروی کار را متناسب با نیازها و مصالح اقتصادی محدود نمی کند.

وی گفت: امروزه، حق مالکیت چهره حقوق بشری پیدا کرده و حق مالکیت به عنوان یکی از حقوق نسل اول در اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون های اروپایی، آمریکایی و آفریقایی حقوق بشر، به رسمیت شناخته شده، اما استفاده از حق مالکیت تابع محدودیت های قانون داخلی در هر کشور است.

این حقوقدان سپس ضمن جمع بندی اظهاراتش در این بخش از میزگرد گفت: من معتقدم حق مالکیت اولین موضوع در حقوق اقتصادی است که باید مورد مطالعه قرار بگیرد. حق مالکیت از نظر تاریخی، بیش از آنکه امتیاز یا بهره برداری و یا استفاده برای صاحب حق باشد، قدرت اضافی است که مالک به لحاظ داشتن مالکیت بر یک مال پیدا می کند که البته بعداً منشأ فساد و سوءاستفاده نیز شده است. امروزه هم نظام های حقوقی با هدف رعایت منافع عمومی، برای مالکیت خصوصی محدودیت هایی قابل شده اند و سلب مالکیت خصوصی را در موارد معینی مجاز دانسته اند. خلاصه اینکه اگر روزگاری مالکیت امری مطلق و قابل پرستش بود، امروزه در اثر تحولات اجتماعی و اقتصادی، هم مال موضوع حق مالکیت و هم شیوه استفاده و مدیریت حق مالکیت تابع کارکرد اقتصادی آن است و از این حیث موضوع حقوق اقتصادی است.



یک غار نسبت به یکدیگر و اموال و اشیاء آنجا داشتند، با حقی که امروز سه انسان در یک منزل مسکونی در گوشه ای از قلمرو جغرافیایی ایران دارند، فی نفسه متحد است، اما از نظر شکلی متفاوت است و این تفاوت ناشی از تکامل دانش بشری و تمدن و تکنولوژی است. بنابراین، حق، عنصر رابطه بین آحادی است و در هر جامعه ای به عنوان یک عنصر اساسی، تعیین کننده قلمرو تضمین منافع و استفاده از منافع افراد جامعه است.

وی در مورد جایگاه مالکیت گفت: برابر تعریف حقوق رمی- ژرمنی، مالکیت در رابطه بین فرد و اشیاء و اموال، و موسع تر آن، با حقوق نوعی برابر تعریف «کامن لو» از حق است. حق نوعی که بدون ذکر نامش در قوانین ما هم وجود دارد، حقی است که قابلیت اختصاص به فرد را ندارد، مانند میادین، خیابان ها و شوارع عام که هیچ یک از اینها متعلق به دولت نیست، بلکه جزو حقوق نوعی تک تک آحاد جامعه است که اداره امور آنها به نهاد دولت واگذار می شود، نه مالکیت آنها.

این عضو هیأت تحریریه مجله انجمن در فراز دیگری از سخنانش اظهار داشت: یکی از مظالم بزرگ تاریخ در مورد حق مالکیت در ماده ۷۰ قانون ثبت کشور ماست و علت این ظلم که در سال ۱۳۰۱ صورت گرفت، اقتباس از قانون ثبت جوامع روشن و شفاف بلژیک و فرانسه برای تدوین قانون ثبت کشور ما بود. به موجب این قانون، هر ملکی که در دفتر املاک به نام کسی ثبت بشود، دولت آن فرد را به عنوان مالک می شناسد و هیچ مقامی حق بی اعتباری مندرجات آن سند را ندارد و اگر این کار را بکند، از شش ماه تا سه سال از خدمت منفصل می شود و آن سند تنها هنگامی باطل می شود که جعلیت آن ثابت شود. علاوه بر این، اگر فردی با فریب و نیرنگ و بدون دادن ثمن معامله، ملکی را به نام خود ثبت کند، چون ادعای عدم وصول حق نیز در این قانون مسموع نیست، کاری از دست کسی بر نمی آید و این نمونه ای از ظلم آشکار در قوانین ثبت ماست. درحالی که اسباب مملکه مهم است و ما می گوئیم مالکیت زمانی معتبر است که اسباب مملکه آن دارای اباحت باشد. به این ترتیب، اسباب مملکه در کشورهای بلژیک و فرانسه از مسیر عدالت و نظام پذیرفته شده تأمین عدالت می گذشت، ولی در ایران از مسیر تصاحب به زور خالصه جات تحت

مانند کشور ما، برای آن که حق لازم الرعایه بشود، باید تعریف آن به قید قابلیت مجهز شود و از این رو، حق را رجحان و برتری قابل تسلط فردی بر فرد دیگر تعریف کرده ام. به موجب تعاریف حقوقی و فقهی حق، تعریف کنونی چرا؟ زیرا که امروز فضای محاذی بالای سرمایه در تهران متعلق به تمام آحاد انسانی مستقر در جغرافیای این شهر است. بنابراین، وقتی که یک نفر ۵۰۰۰ متر زمین دارد و با توجه به مقررات موجود شهرداری، یک برج ۳۰ طبقه در این زمین می سازد و به میزان مساحت زمین خود، دیگران را از دیدن آسمان محروم می کند، اما این کار به علت قلمرو اعمال این حق به وسیله آن قانون و تعریف نادرست آن، هیچ گاه مورد ایراد واقع نمی شود. درحالی که باید آن حق به قید قابلیت تجهیز شود، یعنی اگر آن حق دارای ارزش قابلیت این ترجیح باشد، آن وقت ما حق داریم که حق نوعی را از یک شهروند سلب کنیم.

دکتر شبروهی در بخش دیگری از اظهاراتش گفت: باید ببینیم که حق- صرفنظر از هر تعریفی که دارد- در چه رابطه ای می گنجد؟ اساساً حق، عنصر رابطه بین آحادی است، یعنی هر جا که جامعه ای تشکیل شده- از اجتماعات تا به امروز- هرگاه تعداد افراد انسانی از یک نفر بیشتر شده، رابطه ای به نام حق بین آنها ایجاد می شود که دارای حدود و قلمرو مشخصی است و این حق، با توجه به نیازهای همان موقعیت مستقر خودش قابل بسط و گسترش است. به عبارت دیگر، حقی که سه انسان در

حکومت رضاخان می گذشت. لذا اصلی که در فرانسه و بلژیک مبنای عدالت بوده، وقتی وارد قانون ثبت کشور ما شده، مجرای ظلم شده است و این امر به دلیل تغییرات مکانیسم تولید حق در جوامع مختلف است. بنابراین، ما باید مالکیت را بشناسیم و بدانیم که در کجا قرار دارد، حق را بشناسیم و بدانیم که این عنصر در چه ارتباطی وجود دارد و آن وقت، مظالم جهانی را از روی تبیین حق مالکیت شناسایی کنیم.

وی سپس گفت: آنچه که باعث دراز دستی سرمایه داران یا سرمایه داری و یا به تعبیر فلسفه چپ - که من اصلاً با آن موافق نیستم - امپریالیسم و لیبرال دموکراسی به حقوق مالکیت می شود، عدم انقیاد مالکیت به حق عادلانه است. مالکیت به خودی خود، هیچ موهبتی ندارد و ما می گوییم حق مالکانه، حق اجرای مواهب مالکانه. حق مالکیت یک خانه، یک حق عینی و قابل تعقیب است، یعنی حقی است مطلق و شناخته شده که نهاد دولت موظف به دفاع از آن می باشد. اما همین حق را در مورد مالکیت تعیین حدود و قلمرو بکنیم و بتوانیم مواهب مالکانه را به استناد آن حق به مرحله اجرا بگذاریم. مثلاً براساس قوانین تدوین شده، یا نظم پذیرفته شده و یا بدیهیات عرفی در کشور ما، مالک حق مواهب مالکانه دارد و می تواند خانه اش را به صورت اجاره، هبه و عاریه به فرد دیگری واگذار کند ولی اگر این حق عادلانه نباشد، مالک می تواند قیمت استیجاری خانه را در حدی تعیین کند که متناسب با اضطراب آن استفاده کننده باشد. اگر بخشی از حیاطش را بگیرم و به آن ارزش سکونت بدهم، اما به موجب قوانین مالکیت در جوامع پیشرفته که در آنها حق مبتنی بر عدالت بوده و قلمرو و حدود آن ساخته شده است، اولاً مالک نمی تواند ملک خود را به مدتی کمتر از سه سال به اجاره بدهد، ثانیاً حق ندارد قراردادی را منعقد کند که اختیار تصمیم طرفینی را از مستأجر سلب کند و به مستأجر بگوید که هرگاه که من خواستم قرارداد را فسخ کنم، یک ماه زودتر اطلاع می دهم و تو مکلف به تخلیه ملک هستی.

دکتر شبروهی در ادامه سخنانش، علت تعرض به مالکیت در جوامع عقب مانده مانند جامعه ما را ناشناخته بودن قلمروی حق و دوری آن از عدالت ذکر کرد. وی سپس اظهار داشت که خود مالکیت به تنهایی امر مقدسی نیست،

اما حق، ذاتی بشر و مقدس است لذا آنچه که به مالکیت اعتبار می دهد، حق مالکیت است نه خود مالکیت.

این حقوقدان در بخش دیگری از اظهاراتش گفت: من معتقدم که احترام به مالکیت در یک جامعه، یکی از پایه های تقویت کننده دموکراسی است، یعنی اگر در یک جامعه، مالکیت متناسب با قلمرو تعیین شده حق مبتنی بر عدالت، مورد احترام قرار بگیرد، دموکراسی می تواند در آن جامعه پیشرفت کند اما اگر مالکیت مبتنی بر حق عادلانه نباشد، یعنی وقتی که دولت در کشور ما تمام منابع نفتی، ذخایر سطح الارضی و تحت الارضی و حتی فوق الارضی را که متعلق به کل آحاد ایران است، تصاحب کند و بفروشد و جوابی هم برای فروش این منابع به ملت پس ندهد و کار مفیدی هم برای ارتقای سطح رفاه عمومی مردم هم انجام ندهد، وقتی که معادن متعلق به ملت را به اشخاص اجازه می دهد و برای آنها قلمرو عادلانه ای را تعیین نمی کند تا بدون اضرار به ملت، اقدام به استخراج و فروش بکنند، وقتی که شوارع عام و خیابان ها و زمین های ما را در اختیار افرادی می گذارد که بسیاری از ما را از دستیابی به فضای محاذی متعلق به عموم محروم می کند، یک حق غیرعادلانه را اعمال می کند و نفس تعارض و تجاوز به حقوق مالکیت افراد در همین مقوله قابل اثبات و روشن است.

وی در ادامه گفت: پس ما به طور اخص، بحثی با مالکیت دولت نسبت به اموال عمومی نداریم، بلکه چون حق از مالکیت تفکیک ناپذیر است، این مالکیت در راستای خود حقی را برای دولت ایجاد می کند که با اعمال آن، منافع ما را به خطر می اندازد و از این روست که این، یک مالکیت ظالمانه است.

دکتر شبروهی در ادامه اظهاراتش گفت: بنابراین، من معتقدم که مالکیت یک امر قراردادی و از جنس بشری است که اعتبار پذیری به حقوق ذاتی بشری را دارد و خودش جنس خاصی نیست. مالکیت نیز به خودی خود، نه اسباب ضرر است و نه موجب انتفاع، بلکه موقعیتی است که قلمرو اعمال حق را تعیین می کند و هرگاه حق مبتنی بر عدالت نباشد، مالکیت مضر و خطرناک است. لذا همانطور که جوامع سوسیالیستی سابق نتوانستند از طریق مالکیت دولتی بر ابزار تولید، حقوق مردم را براساس عدالت تأمین کنند، به همان میزان نیز، سرمایه داری

لجام گسیخته با دوری از عدالت در استفاده از حق، نمی تواند عدالت را در جامعه برقرار کند، مگر آن که این معادله با قید یک عدد مشخص عادلانه، طرف مجهول خود را بیابد و بتوان جامعه ای داشت که در آن هم به مالکیت احترام گذاشته شود، و هم اسباب حقانیت آن مالکیت را تعریف و مهار بکند و هم عدالت را برقرار کند. علاوه بر این، اگر اسبابی که موجب مالکیت شده دارای اباحت ناشی از حق در اجرای عدالت نباشد، آن مالکیت معتبر نیست و با دزدی هیچ فرقی ندارد.

این حقوقدان در بخش دیگری از سخنانش حق، مالکیت، ثروت و قدرت را چهار رکن اساسی حیاتی بشر اجتماعی از ابتدا تاکنون دانست که هر یک از به تقسیمات جزئی تری قابل تقسیم هستند. وی سپس افزود: اگر در جامعه ای این چهار رکن، در طول خط و در امتداد هم باشند، می توانند به عدالت در جامعه منجر شود، ولی اگر با این چهار رکن به صورت شبکه ای برخورد شود، اینطور نخواهد شد. یعنی اگر برای به دست آوردن ثروت از قدرت استفاده کنیم و با توسل به قدرت، مالکیت را به اثبات برسانیم، بدیهی است که این ثروت کیفی و آلوده است که همه بازارهای اقتصادی را تعطیل می کند. چنین مالکیتی از احترام خاصی برخوردار نخواهد بود و این چیزی است که امروز در جامعه ما به فراوانی وجود دارد.

■ مکانیسم تولید حق

دکتر شبروهی، جلوه های نظری مالکیت در ایران را براساس مکانیسم تولید حق ارزیابی نمود و اظهار داشت که؛ ما می دانیم که براساس حقوق تطبیقی و منابع فقهی، حق عبارتست از سلطه و یا غلبه فردی بر فرد دیگر، ولی نمی دانیم که مکانیسم تولید حق چیست؟ یعنی در مواردی که حق مالکیت صرفاً ناشی از قدرت است، قدرتی که ثروت و مالکیت را تا بدان حد پر دامنه می کند که به حقوق دیگران تعرض می کند، نمی دانیم که چنین حقی چگونه ایجاد شده است؟ لذا اگر موضوع مکانیسم تولید حق را مورد بررسی قرار دهیم، به سادگی پی می بریم که قدرت چه نقشی در تهدید حدود مالکیت و اعمال حق مالکیت و شایستگی های مجاز و غیرمجاز جامعه دارد.

دکتر شبروهی در ادامه سخنانش گفت: مکانیسم تولید

حق عبارتست از انتظارات منفعت طلبانه فرد در جامعه در پیوند با تلاش ارادی به منظور رسیدن به ایده آل های ترسیم شده ذهنی. محصول این پیوند، قدرت است که بر دامنه شمول اعمال حق نظارت دارد و اساس نظم پذیری یک جامعه مدنی را به وجود می آورد و تأیید می کند.

وی در ادامه افزود: قدرت افراد از طریق این مکانیسم برای تولید حق در جامعه به سه شکل رفتار می کند، یعنی این که قدرت افراد در جامعه یا در تضاد با یکدیگر، یا در تعامل با یکدیگر و یا در تقابل با یکدیگر هستند. تمامی کنش های اجتماعی که مربوط به ناآرامی های زندگی یک جامعه مدنی می شود، ناشی از تضاد و تقابل این قدرت است که ما آن را حق می نامیم و همه فسادها در اداره حقوق مالکیت از منشأ تولید این قدرت ناشی می شود. حال اگر این قدرت در اعمال حق در محیط شایستگی های مجاز قرار بگیرد، به معنای آن است که قدرت ها برای اعمال حق در تعامل با یکدیگرند و به هیچ وجه به هم ضرر نمی زنند. لذا این قدرت است که جامعه را نظم پذیر می کند تا بتواند در تعامل باشد، نه در تضاد و تقابل. نام این قدرت حق است و دامنه اعمال حق در مورد مالکیت که اصلی ترین جایگاه فکری و ایده آل های ترسیم شده ذهنی بشری است را مدیریت می کند.

■ علل تعرض به حقوق مالکیت در ایران

این حقوقدان در ادامه اظهاراتش در مورد علل تعرض به حقوق مالکیت در ایران گفت: سوال این است که چرا در جوامعی مانند ایران، قدرت منتهی به درازدستی شایستگی های غیرمجاز می شود؟ و اصلاً این قدرت، چگونه می تواند بازتابی عدالت پایدار را در جامعه تضمین کند؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که همین قدرت است که با استناد به آن می توان گفت که مالکیت و حق مالکیت می تواند موجب دموکراسی و یا استبداد در یک جامعه بشود. به عنوان مثال، یک فرد سیستانی و یک فرد تهرانی هر یک برپایه شناخت از محیط زیست جامعه خود، دارای ایده آل های ترسیم شده ذهنی ای هستند. هر دو فرد هم حق دارند که برای رسیدن به ایده آل های ترسیم شده ذهنی خود تلاش و فعالیت کنند، اما چه عاملی باعث می شود که آن فرد سیستانی با داشتن موقعیت سنی، جسمی،

جنسیتی و معلوماتی مشابه با فرد تهرانی، قادر به تعامل برای دسترسی یکسان به حق مالکیت نباشد؟ اینجاست که جامعه خودش را در یک زمینه واری شایستگی های مجاز و غیرمجاز می بیند.

وی در ادامه افزود: در زمان رضاشاه، خالصجات یکی از نمادهای اصلی اعمال قدرت در فضای شایستگی های غیرمجاز برای اعمال حق مالکیت بود، یعنی در این دوره، مالکی که زمینی داشت و به دنبال ایده آل های ترسیم شده ذهنی خود، تلاش کرد و نتیجه و محصول کارش را به تملک خویش درآورد، در حوزه شایستگی های مجاز زندگی می کرد، اما رضاشاه با ورود به حوزه شایستگی های غیرمجاز و به صرف داشتن قدرتی که ناشی از پیوند طبیعی دو عنصر تولید مکانیسم حق، یعنی پیوند انتظارات منفعت طلبانه بوده با تلاش ارادی نبوده، بلکه تلاش قانونی به عنوان یک اهرم با انتظارات منفعت طلبانه پیوند خورده و ثروتی را تولید کرده به نام خالصجات.

دکتر شبروهی در فراز دیگری از سخنانش با تأکید بر لزوم انجام بررسی مجدد برای تبیین مکانیسم تولید در ایران اظهار داشت که؛ مردم به جای نقد دامنه های مالکیت و چگونگی اعمال حق حاکمیت، باید به فرایند تولید حق توجه بکنند. وی سپس در توضیح بیشتر این مطلب افزود: نحوه وقوع جرم در حوزه نیازهای ایده آل، مظهر بارز و مصداق اصلی قدرتی است که ناشی از پیوند انتظارات منفعت طلبانه و تلاش ارادی نیست. به عنوان مثال، یک صاحب منصب در یک وزارتخانه ها و یا یک اداره کل دارای قدرت فراخوانی است و این قدرت فراخوانی، اجازه توسعه انتظارات منفعت طلبانه را به وی می دهد، اما تلاش ارادی این فرد نسبت به محیط تلاش ارادی فرد دیگر، از چنان قابلیت برخوردار نیست که حجم عظیمی از ثروت را به نفع خودش مصادره بکند و همان میزان تلاش، با همان پتانسیل برای فرد دیگری به یک صدم آن برسد. به بیانی دیگر، فرض کنید که فردی برای اخذ موافقت اصولی برای تأسیس یک کارخانه به وزارت صنایع مراجعه می کند، ولی شخصی که مسوول صدور این مجوز است، خود را در مسیر انتظارات منفعت طلبانه اش - که مباح و جایز هم هست- در تلاش فرد متقاضی شریک می کند که نام این عمل، رشوه است. لذا، شخص مسوول در دستگاه دولتی، صاحب قدرتی

است که در حوزه شایستگی های مجاز تولید نشده، بلکه نیازمندی فرد متقاضی و ساختار موقعیت شخص مسوول در وزارتخانه این حق را برای او به وجود آورده است. این گونه مالکیت ها و تملک ها عموماً قربانیان شان را به حمایت از خود فرامی خوانند. به عبارت دیگر، یکی از ویژگی های اساسی جرم در حوزه نیازهای ایده آل آن است که بزه دیدگان، در حمایت از بزهکار وارد عمل می شوند. در جوامع مترقی، این ویژگی آن قدر نظارت شده است که کمتر اتفاق می افتد ولی در کشور ما، چون اصلاً نظارتی بر آن نیست، مکانیسم تولید حق معیوب و بیمار است و قدرتی که از این پیوند به دست می آید، دارای مشروعیت نیست و به همین علت، نظم پذیری جامعه را در مسیر عدالت مخدوش می کند و ما در بسیاری از موارد، به علت ناتوانی از رویارویی دو قدرت، مجبوریم دست از تعامل برداریم و در فضای تضاد و تقابل تسلیم شویم. یکی از نمونه های مشخص مکانیسم معیوب تولید حق در کشور ما، عملکرد شرکت ایران خودرو است که اگر قدرت فراخوانی و دامنه اعمال حق مالکیت غیرقانونی این شرکت نسبت به جامعه را بررسی کنیم، خواهیم دید که چه فاجعه ای در حوزه مالکیت ها به وجود می آید. مکانیسم تولید حق در شرکت ایران خودرو این گونه است که این شرکت برای فروش خودرو از عده ای ثبت نام می کند و درحالی که تقاضای خرید اتومبیل پژو در طول سال در کشور وجود دارد و مردم در نوبت تحویل خودرو می مانند، عده ای در این شرکت به علت خروج از حوزه نظارت رسمی اجتماعی، با اعمال قدرت- قدرتی که عنصر بالذاته صحیح انتظارات منفعت طلبانه را دارد- ولی بدون تلاش ارادی، در ازای دریافت دو میلیون تومان، مدت انتظار یک ساله تحویل خودرو را به چهار ماه کاهش می دهند که نام این عمل، رشوه است. این عمل که در موقعیت قدرت تولیدشده از دو عنصر نامشروع انجام می شود، ضمن آن که نظم پذیری جامعه را از جهت تعامل به سوی تضاد هدایت می کند، پرداخت کننده رشوه را که تلاش ارادی خود را برای کسب قدرت اعمال حق با رشوه گیرنده تقسیم کرده، وادار می کند که برای صیانت از حق خودش، از رشوه گیر حمایت کند و به همین علت است که هیچگاه راشی، مرتشی را لو نمی دهد. اینها ساختارهای ویژه کنش های اجتماعی در حوزه جرایم ایده آل است، درحالی که جرایم در حوزه نیازهای مبرم اصلاً

اینگونه نیستند. لذا هر جرمی که در حوزه نیازهای ایده آل اتفاق بیفتد، دقیقاً با قدرت سروکار دارد، و اگر کسب این قدرت و اعمال آن بر ساختار نظم پذیر جامعه تأثیر معکوس بگذارد، آناژشی گری در آن جامعه رواج می یابد و شایستگی های مجاز، دیگر محیط مناسبی برای تولید حق نمی شوند، بلکه شایستگی های غیرمجاز جایگزین آنها می شوند. در کشور ما نیز جانمایه ثروت، قدرت است، زیرا ثروت به هیچوجه محصول تلاش های فردی و جمعی افراد متشکل در جامعه نیست و جایگاه اعمال قدرت از شایستگی های مجاز به شایستگی های غیرمجاز تبدیل شده است و به همین نسبت، آنچه در تملک داریم و آنچه که به نام مالکیت از آن نام می بریم و آن را با حق مالکیت مدیریت می کنیم، مالکیتی سرکوبگرانه و مستبدانه است.

دکتر شبروهی به عنوان جمع بندی این بخش از سخنانش در مورد نگرش نظام حقوقی ایران به حقوق مالکیت گفت: اعتقاد دارم که از ریشه و مبدأ مکانیسم تولید حق می توان همه ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را ارزیابی کرد، تغییر داد و یا اساساً شکل دیگری به آن بخشید. در عین حال، اعتقاد دارم که همه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مانند استبداد، دیکتاتوری، دموکراسی و... تحت تأثیر حقوق مالکیت هستند. همچنین تمامی عناصر مکانیسم تولید حق در کشورهای مرفعی، در یک همپایی دقیق با شایستگی های مجاز و قدرت ناشی از دو عنصر اصلی و عدالت طلبانه است که در کشور ما وجود ندارد.

■ انواع حق

دکتر محبی، دیگر حقوقدان شرکت کننده در این میزگرد در این بخش از اظهاراتش در مورد مفهوم حق گفت: معمولاً حق در چند معنا به کار برده می شود: یکی، حق داشتن چیزی (having right of) است که موضوع دانشی است که به آن حقوق (Law) گفته می شود. حق مالکیت در همین معناست که مورد نظر حقوقدانان می باشد. دوم حق داشتن یا بر حق بودن در امر، (being right) و سوم حق داشتن بر چیزی است (having right to) است که در مقابل باطل بودن است و یک مفهوم ارزشی و معطوف به مقولات اخلاقی است.

البته مفهوم حق به معنای آزادی انتخاب و حاکمیت بر سرنوشت خود نیز هست که در حقوق عمومی و حقوق اساسی از آن بحث می شود. حق برخورداری از یک نظام اجتماعی عادلانه را هم می توان در مقوله حق داشتن بر طبقه بندی کرد که ربطی به حق مالکیت ندارد و معطوف به حقوق اساسی است. در تعاریف مدرن تر هم حق عبارت است از اراده تضمین شده توسط قانون. برخی نیز مفهوم وسیع تری از حق ارایه کرده اند و option را هم از مصادیق right ذکر کرده اند، حال آن که option به معنای نوعی اختیار در استفاده از یک حق است.

وی در ادامه سخنانش گفت در جوامع پیشرفته تر، علاوه از حق رفاه، یعنی برخورداری از منافع، کار، آموزش، بهداشت و آزادی و غیره هم صحبت می شود، که مقولات حقوق بشری است. به هر حال، همانطور که گفتیم حق مالکیت، استیلای مطلق بر یک شی و یا یک منفعت است و لازم نیست که موضوع آن حتماً یک شیء ملموس عینی باشد.

■ نقد نظام حقوقی ایران در باب حقوق مالکیت

این حقوقدان سپس ضمن نقد نظام حقوقی ایران در باب حقوق مالکیت گفت: به نظر می رسد که ما همچنان گرفتار مفاهیم کلاسیک و سنتی حق مالکیت هستیم و هنوز به مفاهیم جدید آن نرسیده ایم و این مفاهیم جدید حق مالکیت هنوز در سطح عمومی معرفی نشده و بیشتر بین روشنفکران و اهل نظر مطرح است و حقوقدانان و اهل نظر در کشور ما فرصت و امکان کافی برای طرح مفاهیم نو و نقد مفاهیم سنتی را نداشته اند. شاید یکی از علل این وضعیت، سنگ شدگی مفاهیم حقوقی و سیاسی است که اصولاً در مقابل تغییر، مقاومت دارند.

وی در ادامه افزود: نظام حقوقی و به ویژه نظام حقوق خصوصی ایران به شدت متأثر از تعالیم فقه امامیه است و آنچه در قانون مدنی کشور ما راجع به حقوق مالکیت و مال که موضوع حق است آمده، همان تعاریفی است که در کتب فقهی وجود دارد و تنها بخشی از حقوق مالکیت که ناظر بر تعهدات است، (یعنی حقوق دینی در مقابل حقوق عینی) از حقوق فرانسه گرفته شده است.

دکتر محسن مجبی در بخش دیگری از سخنانش گفت: یکی از مهمترین مباحثی که در حقوق خصوصی مطرح می شود، حق مالکیت است که عبارتست از استیلائی مطلق و مورد حمایت قانون بر مال در مفهوم اقتصادی آن. در قانون اساسی کشور ما نیز حق مالکیت به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قانونگذار است و تعرض به آن ممنوع می باشد و حتی برای متجاوزین به آن حتی مجازات تعیین کرده است. همچنین در قانون تجارت کشورمان هم که مأخوذ از کد ناپلئون فرانسه در قرن نوزدهم است، در بخش اسناد تجاری چند ماده وجود دارد که مستقیماً ناظر بر حق مالکیت بر اسناد قابل نقل و انتقال است. موضوع حق مالکیت در همه اینها، مال به معنای وسیع کلمه است. البته مال یا دارایی یک مفهوم اقتصادی است و از همین جا رابطه حقوق و اقتصاد هم قابل پیگیری و رهگیری است. ملاک اقتصادی بودن مال، ارزش مبادله یا قابلیت داد و ستد آن است و ملاک حق مالکیت استیلائی مطلق بر آن است که قانون این استیلا را به رسمیت می شناسند.

وی در ادامه سخنانش با اشاره به تغییر نگرش جامعه به حق مالکیت بعد از انقلاب اسلامی گفت: در اوایل انقلاب، در زمینه حمایت قانونی از مالکیت تردید شد، به طوری که مالکیت و ثروت به ویژه مالکیت های خصوصی نسبتاً بزرگ انکار و نکوهش می شد. در آن زمان روند فزاینده ملی کردن بانک ها و صنایع و حتی اموال خصوصی مردم و یک حالت معارضة با حق مالکیت پیدا شد و مشروعیت مالکیت و ثروت مورد تردید قرار گرفت که آثار آن در مصوبات شورای انقلاب و مجلس اول قابل مشاهده است. این نگاه منفی به ثروت و ایجاد محدودیت برای حق مالکیت در اوایل انقلاب، ناشی از مذهب مختار در آن روزها و الگوی سیاسی و اجتماعی رایج و رواج چپ زدگی مفرط و نادانسته در کشور بود. شاید بهتر بود که ابتدا، ساختار اقتصادی کشور تعریف و تعیین ی لاقول ترمیم می شد و بعد، با تعریف جدیدی که از اقتصاد ملی ارایه می شد، احکام حق مالکیت یا محدودیت های آن تعیین می شد، ولی ما درست برعکس عمل کردیم، یعنی اول محدودیت های حق مالکیت را ایجاد کردیم و بعد تلاش کردیم که این محدودیت های حقوقی را به زبان اقتصادی ترجمه کنیم و به اقتصاد تحمیل کنیم. من فکر می کنم که هنوز هم تصمیم گیران و برنامه ریزان

کشور، نتوانسته اند تکلیف خود را با حق مالکیت روشن کنند و گویی که نوعی رودربایستی با حق مالکیت دارند، کما اینکه قانون موسوم به نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی که ناظر بر لغو مالکیت بر ثروت های نامشروع قبل از انقلاب است پس از ۳۲ سال هنوز اجرا می شود و تشکیلات مفصلی در دادگاه انقلاب دارد. به هر حال، یکی از مهمترین مقومات و مؤلفه های جامعه مدنی است، شکل گرفتن مفهوم دارایی و تضمین آن به کمک وضع قوانین حمایت کننده است.

▪ مرز حمایت قانون از حق مالکیت

این حقوقدان در بخش دیگری از اظهاراتش اضافه کرد که البته مرز حمایت قانون از حق مالکیت، سوءاستفاده از آن است و متذکر شد که حق مالکیت به دارنده آن یک قدرت اضافی می دهد که ممکن است منشا سوءاستفاده گردد. در قانون مدنی و قانون اساسی ایران آمده است که هیچکس نمی تواند استیفای حق خود را موجب اضرار دیگری قرار بدهد.

وی در ادامه سخنانش عدم موفقیت در جذب سرمایه گذاری خارجی را نیز یکی از آثار زیانبار بلاتکلیفی نسبت به حق مالکیت و حرکت زیگزاکی قانونگذاری در مورد مالکیت ذکر کرد و افزود: به موجب یکی از مواد قانون تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی که در سال ۱۳۳۴، یعنی دو سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تصویب شد، صریحاً آمده بود که سرمایه گذاری خارجی را نمی توان سلب مالکیت صادره کرد، مگر در ازای پرداخت بهای عادلانه آن. اکنون نیز در قانون جدید تشویق و حمایت از سرمایه گذاری خارجی مصوب سال ۱۳۸۱ و نیز قریب ۶۰ موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه گذاری که بین ایران و کشورهای دیگر منعقد شده، طیف وسیعی از حمایت دولت میزبان یا سرمایه پذیر از سرمایه گذاری خارجی وجود دارد اما اگر سرمایه گذار خارجی تابعیت ایرانی پیدا بکند، و متعلق به یک ایرانی باشد، این حمایت ها را از دست می دهد. البته استانداردهای حمایت حقوقی از سرمایه گذاری خارجی با سرمایه گذاری داخلی متفاوت است. کشورهای سرمایه پذیر عقیده دارند که استانداردهای رفتار با سرمایه گذاران خارجی، و ملاک حمایت از آنها «استاندارد رفتار ملی»

است و مفهوم آن این است که رفتار با سرمایه گذار خارجی معادل و شبیه همان رفتار با اتباع داخلی است. اما سرمایه گذاران خارجی معتقدند که ممکن است نظام حقوق داخلی تضمین های کافی را برای مالکیت نداشته باشد و لذا ملاک حمایت و تضمین حقوق مالکانه سرمایه گذاران، ملاک های بین المللی در کشورهای متمدن و پیشرفته است. به همین لحاظ سرمایه گذاران خارجی قبل از مبادرت به سرمایه گذاری در کشورهای دیگر درباره نظام حقوقی کشور سرمایه پذیر در حمایت از مالکیت تحقیق می کند و هر چه این حمایت و تضمین ها بیشتر و شفاف تر و قابل پیش بینی تر باشد، انگیزه بیشتری برای سرمایه گذاری پیدا می کنند.

دکتر محسن مجبی سپس گفت: همانطور که توضیح دادم حق مالکیت یکی از ارکان اقتصاد سالم و پویا و رقابتی است که باید مورد حمایت قانون گذار باشد. لیکن بعد از انقلاب، نظام حقوقی کشور در حمایت و تضمین حق مالکیت دچار پراکندگی و شد و پیش بینی ناپذیری گردید و باعث بلاتکلیفی در تولید ثروت و اشتغال و مرز حقوق مالکیت شد. نتیجه چنین نگرشی - اگر ادامه می یافت یا ادامه یابد - گسترش فقر و بی عدالتی است، به هر حال، تردیدی نیست که مالکیت در چارچوب قانونی با مالکیت مهارگسیخته و ظالمانه و سوء استفاده از حق مالکیت، تفاوت دارد. اشکال بزرگ کار در این است که در کشورهایی مثل ایران، تولید قدرت و ثروت هر دو در دست دولت است که و غلظت سیاسی در عرصه اقتصادی مانع از شکل گیری اقتصاد خصوصی و رقابتی می شود یا لاقلاً آن را با موانعی مواجه می کند و به تاخیر می اندازد.

■ موانع نهاد مالکیت در ایران

در ادامه مباحث این میزگرد، دکتر مسعود نیلی، استاد دانشگاه صنعتی شریف، ضمن تأکید بر لزوم ذکر مصادیق علاوه بر مفاهیم حق مالکیت به منظور ایجاد روشنگری بیشتر در بحث متذکر شد که احترام به حق مالکیت به معنای دفاع از آزادگذاشتن دست برخی برای ظلم و اجحاف به دیگران نیست، بلکه مالکیت نهادی است در کنار مجموعه ای از نهادها و ما انتظار داریم که وقتی مجموعه این نهادها مانند قطعات یک پازل در کنار هم

قرار می گیرند، تصویری از رفاه و بهروزی مستمر جامعه را به نمایش بگذارند. بنابراین، دفاع از نهاد مالکیت به معنای دفاع از سوءاستفاده افراد و امتیازات غیرمنصفانه و اینکه هر کس به هر طریقی به هر میزان دارایی تسلط پیدا کند، نیست بلکه ما از مالکیتی دفاع می کنیم که در یک فضای منصفانه و عاری از امتیازات برآمده از رانت و در نتیجه کار و تلاش به دست آمده است و اتفاقاً نهاد مالکیت در جایی که همین مسایل اتفاق می افتد، تحت فشار قرار می گیرد.

دکتر نیلی در ادامه سخنانش به ذکر مصادیق حق مالکیت در جامعه ایران پرداخت و گفت: آیا ما در جامعه ای زندگی می کنیم که بخش خصوصی بزرگی دارد که به دیگران اجحاف می کند و باید آن را محدود کنیم؟ یا در جامعه ای زندگی می کنیم که در آن، نهاد دولت - چه در عرصه وضع مقررات و مداخله در امور بنگاه های اقتصادی، و چه در عرصه مالکیت - بسیار بزرگ و گسترده است. من فکر می کنم که امروز همه اتفاق نظر دارند که اقتصاد ما به شدت دولت زده است و دولت مجموعه فعالیت های اقتصادی در دو حوزه مالکیت و مداخله در امور بنگاه های اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

وی سپس افزود: پیشینه مداخله وسیع دولت در اقتصاد کشور به سال های دهه ۴۰ که مارکسیسم میانداز اصلی مبارزات حوزه اندیشه و فعالیت های روشنفکری بود، برمی گردد و روشنفکران مذهبی ما نیز برای عقب نماندن از قافله، آن چهارچوب را پذیرفتند. مضافاً این که در آن زمان، جهان کاملاً دوقطبی بود و یک طرف، پرچمدار عدالت و برابری بود و طرف دیگر به عنوان امپریالیسم یعنی قدرت سیاسی ای شناخته می شد که به دارایی های مردم در نقاط مختلف دنیا دست اندازی می کرد. لذا در آن شرایط و چهارچوب فکری، طبیعتاً قطبی که شعار عدالت و برابری می داد، برنده بود و لذا این تفکر عمیقاً و به طور وسیع در میان روشنفکران کشور ما ریشه دواند و متفکران مذهبی ما هم تفاسیری را از آیات قرآن و احادیث مبتنی بر نفی مالکیت ارایه کردند که کتاب مالکیت در اسلام نوشته مرحوم طالقانی، سخنرانی مرحوم بهشتی در مورد مالکیت و به خصوص کتاب اقتصاد اسلامی مرحوم مطهری و کتاب اقتصاد ناب آیت الله صدر نمونه هایی از عقاید متفکران مذهبی هستند که در آنها مالکیت از اساس نفی می گردد و آن

را امری کاملاً اعتباری می‌شناسند. لذا پس از انقلاب، تأثیرات این دیدگاه در عرصه قانونگذاری کشور به وفور مشاهده شد. جالب آن که در ده سال اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در یک سوی منازعات سیاسی کشور دیدگاه برآمده و پایبند به فقه سنتی قرار داشت که از مالکیت و دارایی‌های فیزیکی دفاع می‌کرد و در سوی دیگر، تفکر برآمده و شکل گرفته از دهه ۴۰ در کشور بود که به شکل احکام ثانویه و مصلحت‌اندیشی، ورود دولت به حوزه خصوصی فعالیت اقتصادی را مجاز می‌دانست که نمونه‌ای از این منازعات، بحث‌های بین دولت و شورای نگهبان در اوایل دهه ۶۰ در مورد لایحه حدود فعالیت بخش خصوصی و لایحه تجارت خارجی و قانون کار بود. لذا الان ما با اقتصادی مواجهیم که به شدت تحت تأثیر دولت فعالیت می‌کند و با وجود آن که به نظر می‌رسد که فضای قانونگذاری کشور به سمت توسعه بخش خصوصی و خصوصی‌سازی متمایل شده، به علت عدم تغییر چهارچوب‌های فکری گذشته، روند خصوصی‌سازی در کشور موفقیت‌آمیز نبوده و علیرغم تأکید همه مسوولان، شاهد رشد بخش خصوصی کشور نیستیم؛ بلکه وقتی قرار است بنگاهی به بخش خصوصی واگذار شود، از بخش‌های غیرخصوصی مثل سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی و غیره سردرمی‌آورد، زیرا بخش خصوصی قدرتمند در کشور وجود ندارد.

دکتر نیلی در فراز دیگری از سخنانش گفت: ما هم اکنون در برهه بسیار مهمی از تاریخ اقتصاد کشور قرار گرفته‌ایم که از یک طرف، به علت انفجار جمعیتی اوایل دهه ۶۰ کشور ما به شدت نیازمند توسعه سرمایه‌گذاری برای ایجاد شغل، درآمد و تأمین مسکن برای موج بسیار بزرگ جمعیت جوان است که در سال‌های آینده در کشور ما بسیار تعیین‌کننده خواهند بود، و از سوی دیگر، چهارچوب‌های نهادی کشور ما نتوانسته است تضمین‌های لازم را برای حقوق مالکیت فراهم کند و مادامی که این وضعیت ادامه داشته باشد، امکان جذب سرمایه خارجی هم وجود ندارد؛ زیرا اولین سوال یک سرمایه‌گذار خارجی این است که با سرمایه‌گذار داخلی در یک کشور چگونه برخورد می‌شود و تا چه حد می‌تواند مالک دستاورد فعالیت اقتصادی خود باشد؟ و اگر شرایط مناسبی برای فعالیت سرمایه‌گذار داخلی فراهم نباشد، سرمایه‌گذار خارجی هم سرمایه‌اش را وارد آن کشور نمی‌کند.

وی در ادامه سخنانش خاطر نشان ساخت که؛ در برنامه سوم توسعه که در زمان تصدی وی در سازمان برنامه و بودجه تدوین شد، پیش‌بینی شده بود که اگر بخش خصوصی در نتیجه تغییر سیاستگذاری‌های دولت دچار ضرر و زیان شد، بتواند از دولت شکایت کند و دیگر آن که اعضای هیأت منصفه دعاوی اقتصادی مرکب از کارشناسان اقتصادی باشد، ولی هر دوی این محورها از قانون برنامه سوم حذف شد و این نشان‌دهنده آن است که هنوز در تفکر مسوولان کشور گیرهای اساسی نسبت به حق مالکیت وجود دارد.

دکتر نیلی در پایان این بخش از سخنانش گفت: ما باید چهارچوب مستحکمی از نهاد مالکیت در کشور تعریف کنیم و در عین حال، قواعد شفاف‌ی هم برای توزیع درآمد داشته باشیم تا مثلاً از درآمدهای بالا مالیات بیشتری گرفته شود، ولی داشتن یک تعریف روشن و دقیق از نهاد مالکیت و حمایت از آن، به هیچوجه به معنای دفاع از ظلم و جور نیست و من فکر می‌کنم که توسعه در کشور ما اتفاق نخواهد افتاد، مگر با پول نفت و زور دولت که پاسخگوی آینده اقتصاد کشور نخواهد بود.

▪ مالکیت خصوصی مبتنی بر تعهد اخلاقی متضمن توسعه است

دکتر محمود جامساز در مورد مفهوم و قلمروی حق مالکیت گفت: وقتی از مفهوم حق صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که حق با انسان زاده شده و امری ذاتی است و نه اکتسابی، منظور حق بر جان، مال، آزادی و حق قیام بر علیه ظلم و سایر حقوقی است که در منشور حقوق بشر هم بدانها اشاره شده است. به عبارت دیگر حق مالکیت بر جان، یک حق ذاتی و طبیعی است و کسی نمی‌تواند جان دیگری را بگیرد، مگر به حکم قانون و مالکیت بر مال، دقیقاً در امتداد مالکیت بر جان است. علاوه بر این، همان‌طور که حق آزادی متوقف است بر عدم تعرض به حقوق دیگران، حق مالکیت نیز دارای قلمروی است که بایستی توسط قوانین مشخص بشود، یعنی مالکیت خارج از قلمرویی که قانون مشخص می‌کند، معنا و مفهومی نخواهد داشت. ممکن است که این قلمرو، در اجتماعات، زمان‌ها و مکان‌های مختلف تعاریف متفاوتی داشته باشد، اما وقتی که به تاریخ نگاه کنیم، می‌بینیم که اصولاً



های اقتصادی نشان می دهد که نظام سرمایه داری متکی بر مالکیت خصوصی همواره بیشترین تولید را عرضه کرده و بیشترین رفاه را نیز برای جامعه ایجاد کرده است. البته ممکن است گفته شود که موفقیت های نظام سرمایه داری به قیمت استثمار دیگران به دست آمده است، ولی در اینجا بحث ما این نیست. به نظر ما هم استثمار دیگران، نوعی دزدی و خیانت است و با اصل اساسی مالکیت خصوصی، یعنی تعهد اخلاقی مغایرت دارد. لذا به نظر ما، آن مالکیت خصوصی ای متضمن توسعه اقتصادی است که مبتنی بر تعهد اخلاقی باشد.

این اقتصاددان در ادامه اظهاراتش گفت: در اقتصاد کمونیستی معمولاً وقتی که صحبت از هماهنگی می شود، می گویند که این هماهنگی زمانی به وجود می آید که استثمار و از خود بیگانگی از میان برود و حرکت از حوزه و قلمروی نیاز به سمت حوزه و قلمروی آزادی صورت بگیرد و این هم ممکن نیست مگر اینکه از راه تولید به مقدار زیاد و رسیدن به مرحله پساکمیابی (Post Scarcity) همه نیازها برطرف شوند و به مرحله آزادی برسیم.

وی در ادامه سخنانش گفت: اگرچه تاکنون تحت هیچیک از نظام های اقتصادی تولید تا بدان حد افزایش نیافته که جامعه از حوزه نیاز به قلمرو آزادی برسد، ولی در نظام اقتصاد سرمایه داری به علت وجود رقابت آزاد و افزایش بهره وری، درمقایسه با نظام سوسیالیستی تولید بیشتری عرضه می شود.

■ فقدان مالکیت رسمی در کشورهای جهان سوم

دکتر جامساز در ادامه سخنانش وجود مالکیت نظام مند، حاکمیت قانونی نظام مالکیت، قواعد پیشرفته، سازمان های قانونی توسعه یافته و نهادهای حقوقی پیشرفته را از عوامل ضروری حرکت نظام سرمایه داری به سوی توسعه برشمرد و در مورد علت نهادینه نشدن حقوق مالکیت در کشورهای جهان سوم گفت: در کشورهای جهان سوم، حقوق مالکیت رسمیت پیدا نکرده است. «هرناندو دوسوتو» در این باره می گوید: چگونه است که نظام سرمایه داری، ثروتی را که به غرب داده، به کشورهای جهان سوم و توسعه نیافته - که مردم اسیر و زندانی

آن حق مالکیتی مورداحترام است که متضمن و مستلزم تعهد اخلاقی باشد. ممکن است که قلمروی مالکیت در اقتصاد سوسیالیستی، مالکیت جمعی باشد و در اقتصاد سرمایه داری، مالکیت خصوصی باشد.

این اقتصاددان درمورد این که مالکیت خصوصی نمی تواند اساس توسعه باشد، گفت: مالکیت خصوصی ای که متضمن تعهد اخلاقی است، در صورت وجود یک دولت دموکراتیک و لیبرال و در فضای رقابت آزاد، می تواند استعدادهای نهفته افراد را کشف کند و ابداعات و ابتکارات آنها را به منصه ظهور برساند و منجر به شکوفایی اقتصاد بشود.

وی در ادامه سخنانش خاطر نشان کرد که: نگاه اقتصاد آزاد به عدالت، وجود شرایط رقابت آزاد در جامعه است، یعنی قیمتی که در اقتصاد آزاد تعیین می شود، قیمت عادلانه است، زیرا در شرایطی فارغ از انحصارها، تحمیل ها، تهدیدات و اطلاعات غلط تعیین شده و همه افراد در آزادی مطلق برای بیشینه خواهی سود در حرکت بوده اند و چون رقابت وجود دارد، بیشینه خواهی سود به حداقل می رسد و بهره وری افزایش می یابد و مطلوبیت اقتصادی جامعه را از لحاظ کالاهای عرضه شده ارتقا می دهد.

دکتر جامساز در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت که هریک از نظام های اقتصاد سوسیالیستی، کمونیستی و سرمایه داری دارای عیوب و ضعف هایی هستند که مانع تحقق کامل آنها می شود، اما بررسی تاریخ رژیم

فرهنگ ناکارآمد خود هستند- نداده است؟ به نظر دوستو علت آن است که مردم کشورهای جهان سوم در تولید ثروت ناتوانند، زیرا در این کشورها، مالکیت خصوصی در هاله ای از ابهام قرار گرفته و سرمایه ها مشخص نیستند، مثلاً در کشورهای آفریقایی و آسیایی صاحبان زمین ها، سند مالکیت ندارند و یا این که خرید و فروش کالا بدون فاکتور فروش انجام می شود. بنابراین، با توجه به این که سرمایه، بخشی از دارایی است که می تواند ثروت را به وجود آورد، اگر مردم کشورهای جهان سوم برای سرمایه هایشان سند داشتند، می توانستند این سرمایه ها را به دارایی های مالی تبدیل کنند و ثروت به دست آورند. لذا باید مسأله مالکیت رسمی در کشورهای جهان سوم حل بشود، چنان که در غرب، هر ساختمان و ملکی یک سند مالکیت دارد که از طریق یک فرایند پنهانی گسترده با سایر بخش های اقتصاد متصل می شود.

■ موانع ایجاد صحیح و ایده آل حقوق مالکیت در ایران

این صاحب نظر اقتصادی در فراز دیگری از سخنانش در مورد ماهیت بخش خصوصی ایران اظهار داشت که؛ پس از انقلاب، دولت سازمان ها و نهادهای جدیدی را به وجود آورد و اموال فراریان و اعدای آنها و نخبگان تبعیدی کشور در بخش صنعت و کشاورزی را مصادره کرد و در اختیار این نهادها قرار داد. تمام اموال بنیاد پهلوی که حدود ۳/۲ میلیون دلار بود و اموال ۵۱ شرکت و سازمان مصادره شده بخش خصوصی در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و علاوه بر آن، به دستور حکومت، ۱۰۰ میلیارد تومان وام هم از سوی بانک مرکزی به این بنیاد داده شد و به این ترتیب، این نهاد به یک غول اقتصادی تبدیل شد.

وی همچنین خاطرنشان ساخت که، با شکل گیری سایر نهادها و بنیادها مانند آستان قدس رضوی، بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد اسرای جنگ تحمیلی، بنیاد سینمایی فارابی و... که بعضاً علاوه بر قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی هم داشتند، شبه دولت بزرگی در کنار دولت شکل گرفت و اقتدار، ماهیتی دوگانه پیدا کرد. برخی از این سازمان ها نیز بعدها به وازتخانه تبدیل شدند، مانند بنیاد مسکن که به وزارت مسکن و شهرسازی و جهاد

کشاورزی که به وزارت جهاد تبدیل شد. حال، با وجود چنین نهادهایی که پس از انقلاب، به موازات دولت قدرت گرفتند، چگونه می توان در کشور خصوصی سازی کرد؟ کدام بخش خصوصی در کشور قدرت خرید سهام این سازمان ها و نهادها را دارد؟ دارایی های بنیاد مستضعفان تا چند سال پیش، ۱۲ میلیارد دلار بود و حدود ۱۴۰۰ موسسه و کارخانه تولیدی و ۸۰۰ هزار نفر پرسنل داشت که تنها سهام شرکت های کوچک خود را در بورس عرضه کرده است. لذا ما بخش خصوصی نداریم، بخش خصوصی کشور ما از دل بوروکراسی دولتی بیرون آمده و وابسته است. اگر بخش خصوصی داشتیم، صنایع بند الف سیاست های کلی اصل ۴۴ را خریداری می کرد. هیچ یک از خصوصی سازی هایی که در کشور ما صورت گرفته، خصوصی سازی واقعی نبوده، زیرا بخش خصوصی ای وجود نداشته که آنها را بخرد، لذا شرکت های دولتی عموماً توسط همین سازمان ها و نهادهای دولتی خریداری شده است.

این صاحب نظر اقتصادی در بخش دیگری از سخنانش گفت: من معتقد نیستم که دولت اصلاً در امور اقتصادی مداخله نکند، بلکه دخالت دولت در اقتصاد، باید دخالت مطلوب باشد. دولت باید در انحصارهای طبیعی دخالت بکند، مثلاً اگر تولید برق در کشور خصوصی بشود، بخش خصوصی در صورت فقدان توجه اقتصادی در برخی مناطق، از انجام آن سر باز می زند که این امر عوارض اجتماعی در پی دارد و اگر هم دولت بخش خصوصی را وادار به این کار بکند که دیگر خصوصی سازی بی معنا می شود. لذا برخی از امور و بخش ها باید در اختیار دولت باشد.

وی سپس افزود: برای انجام صحیح خصوصی سازی، اولاً باید مشخص شود که چه چیزهایی باید خصوصی سازی شوند و ثانیاً این کار به روال معمول و منطقی انجام گیرد و به بخش خصوصی واقعی واگذار شود، درحالی که الان بخش خصوصی ما به کسبه و تولیدکنندگان و کشاورزان جزء تنزل پیدا کرده که چون منابع و تجهیزات بانکی پشتیبان آنان نیست، اصلاً قدرت شکوفایی ندارند. تجهیزات و منابع بانکی در اختیار طبقه خاصی از جامعه است و همانطور که گفتند، میلیاردها دلار در اختیار حدود صد نفر است.

دکتر جامساز سپس با انتقاد از فقدان حق انتخاب اقتصادی در کشور گفت: مردم ما پیش پرداختی به کارخانه های تولید خودرو در کشور می دادند و در صف انتظار تحویل خودرو قرار می گرفتند تا پس از مدتی، اتومبیلی را تحویل بگیرند که نه حق انتخاب رنگش را داشتند و نه قیمت آن را می دانستند و سرانجام، اتومبیلی را تحویل می گرفتند که سه برابر قیمت جهانی آن بود، مانند این که انسان دلار را به سه برابر قیمتش بخرد.

دکتر جامساز در ادامه افزود: هدف هر انقلابی، دستیابی به عدالت اجتماعی است لذا برای رسیدن به عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی، بایستی زیربناهای اقتصادی و اجتماعی خود را براساس آموزه های آزادی حقوق فردی، آزادی حقوق فطری، آزادی انتخاب سیاسی و آزادی انتخاب اقتصادی استوار کنیم و تا زمانی که حقوق فردی مورد احترام حاکمیت قرار نگیرد، امکان تحقق توسعه و تحرک اقتصادی در مملکت وجود ندارد. لذا باید تغییرات اساسی و بنیادین در سیستم اقتصادی کشور ایجاد کنیم و همانطور که بارها گفته ام، بزرگترین اشتباه اصلاح طلبان در کشور ما آن بود که می خواستند اقتصاد ایران را از طریق اصلاحات سروسامان بدهند. اصلاحات، هر پدیده ای را مستحکم تر می کند و به همین علت هم باید تغییرات اساسی و بنیادین صورت بگیرد.

■ احترام به حق مالکیت در همه نظام های اقتصادی

دکتر محسن محبی در بخش دیگری از اظهاراتش گفت: دلبستگی و وابستگی به مال و حق مالکیت یک نیاز طبیعی و فطری است و قابل انکار نیست، بحث در شیوه های تحصیل مال و تضمین حق مالکیت به ویژه مدیریت قدرت اضافی ناشی از مالکیت است. به علاوه، در اقتصادهای سوسیالیستی نیز حق مالکیت نفی نمی شود، بلکه در مورد شکل تحصیل مال و نحوه مدیریت حق مالکیت نظریات دیگری دارند و از زاویه دیگری به آن می نگرند. افراط و تفریط در هر دو دیدگاه صحیح نیست و شکل تلطیف شده ای از سوسیالیسم اخلاقی حد وسط آن است.

این حقوقدان سپس با تأکید بر اهمیت تضمین حق مالکیت گفت: تصور نمی کنم که بدون تضمین حق مالکیت بتوان

هیچ اقتصادی را مدیریت کرد و یا یک برنامه اقتصادی را به اهداف خود رساند. بنابر این باید دید که قلمرو حق مالکیت تا کجاست و در چه چهارچوبی باید حمایت بشود و در کنار این حمایت از حق مالکیت، چه حقوق دیگری (اعم از فردی و اجتماعی) باید محفوظ بماند.

وی سپس خاطرنشان کرد که اگرچه امروزه مالکیت حتی در رژیم های دارای اقتصاد آزاد چهره بشری تر و انسانی تر و تعدیل شده ای پیدا کرده، ولی حق مالکیت و به ویژه حمایت و تضمین «دارایی» در همه سیستمهای سیاسی و اقتصادی یک ضرورت انکار ناپذیر و یک عنصر گریزناپذیر جامعه مدنی است. علاج و رفع آن ستم ها و ظلم هایی که به بهانه حمایت و تضمین حق مالکیت بر کارگران و زحمتکشان و کشاورزان یا طبقات آسیب پذیر وارد شده یا می شود، در جای دیگری است. همه ما قبول داریم که اگر عدالت وجود نداشته باشد، زندگی به زحمتش نمی ارزد. عدالت یک مفهوم فراگیر است و مخصوص یک طبقه یا قشر خاص نیست. دارندگان حق مالکیت همانقدر مستحق عدالت اند که دیگران.

■ مالکیت مترادف با غارتگری و ثروت اندوزی نیست

دکتر شبروهی نیز در بخش پایانی اظهاراتش در این میزگرد ضمن مخالفت با مالکیت ثروت های بادآورده و نامشروع، غارتگری ها و اختصاصی سازی ها گفت: مالکیت به هیچوجه مترادف با غارتگری و ثروت اندوزی نامشروع و مبنایی برای ظلم به حقوق دیگران نیست، بلکه آنچه می تواند این پدیده ها را در هر جامعه ای به وجود بیاورد، چگونگی حق مالکیت است. وقتی که ما عنصر تولید حق را بشناسیم، یعنی ضامن عدالت در جامعه می شویم، حال، چگونه می توانیم مالکیت ارزش کار یک کارگر را در نظر بگیریم؟ آیا اگر ارزش کار یک کارگر را به عنوان عنصر مالکیتی بشناسیم، به معنای آنست که سوسیالیستیم یا کمونیستیم و آزاداندیش نیستیم؟ خیر، بلکه اتفاقاً من معتقدم که احترام به مالکیت و کنترل اعمال حق مالکیت، ضامن عدالت، توسعه و پیشرفت است. من خیلی متأسفم که در کشور ما بسیاری از شکل های رفتاری و پدیده ها باید بار دیگر و با ادبیات دیگری تعریف شوند. ما در تعریف پدیده ها در ایران مشکل داریم، زیرا وقتی که گفته می شود که بیشترین میزان خصوصی

سازی در زمان آقای احمدی نژاد صورت گرفته، نشان دهنده آن است که اختصاصی سازی، یعنی انتقال حقوق مردم به بخشی از مردم خصوصی سازی تلقی شده است. حال آن که آنچه در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد اتفاق افتاده است، خصوصی سازی نیست، بلکه اختصاصی سازی حوزه تولید ثروت است و این، نامشروع است، اما به هیچوجه این امر را به مالکیت تسری نمی دهیم. آنچه که باعث شده تا مالکیت در طول تاریخ کشور ما، و به ویژه در تاریخ معاصر در ردیف غارتگری و ثروت اندوزی نامشروع قرار بگیرد، ناشناختگی حق بوده است. لذا اگر ما بدانیم که حق چگونه تولید می شود و چه ارزشی دارد، آن موقع خواهیم توانست بدون احترام گذاشتن به ثروت نامشروع و غارتگری ها، از حقوق مالکیت دفاع کنیم و اسم تملک از طریق دزدی را مالکیت نگذاریم.

این حقوقدان سپس گفت: من معتقدم که تمام بنیان های تحلیلی «هرناندو دوستو» در کتاب راز سرمایه، حقوقی است و وی در این کتاب خود اصلاً بحث از این نکرده که مردم نمی دانند که چگونه دارایی هایشان را به سرمایه تبدیل کنند، بلکه وی از ضعف بنیان های حقوقی در کشورهای جهان سوم سخن می گوید که به موجب آن، امکانات دولتی برای ثبت مالکیت وجود ندارد تا دارایی تبدیل به ثروت شود، لذا در کتاب راز سرمایه اصلاً بحث ثروت نیست، بلکه بحث دارایی و سرمایه است.

▪ تبلور حق مالکیت از طریق محدودکردن آن

در این بخش از میزگرد دکتر جامساز در پاسخ به برخی از انتقادات در باب نصیحت ناپذیری نظام اقتصاد سرمایه داری گفت: وقتی که ما از قلمروی مالکیت صحبت می کنیم و آن را با تعهد اخلاقی درهم می آمیزیم، به معنای نصیحت نیست. به عبارت دیگر، وقتی که می گوییم آزادی فرد بایستی محدود بشود تا به آزادی دیگران لطمه نزنند، آزادی را نقض نمی کنیم بلکه درحقیقت، محدودشدن آزادی، دقیقاً آن را متبلور می کند. ضمن آن که اگر آزادی محدود نشود، به آثارشیمس منجر می شود و انسان ها فرق چندانی با حیوانات نخواهند داشت. هر چند که حیوانات آزاد نیستند، زیرا اسیر غرایز خود هستند، حال آن که تمدن بشر از هنگامی آغاز شد که بشر توانست

غرایز خود، از جمله غریزه جنسی اش را کنترل کند. لذا آزادی زمانی وجود دارد که قلمرو آن کنترل و محدود بشود. در مالکیت هم دقیقاً همینطور است، یعنی این که باید قلمروی مالکیت تا جایی مشخص بشود که به حقوق مالکیت دیگران لطمه وارد نشود یعنی مالکیت از راه نامشروع به دست نیاید.

دکتر جامساز در توضیح مجدد نظریه دوستو در مورد دارایی های فقرا گفت: دوستو معتقد است که اگر دارایی های فقرا جمع آوری شده و رسمیت پیدا کند، به سرمایه عظیمی تبدیل می شود و به عنوان مثال از هائیتی یکی از فقیرترین کشورهای آمریکای لاتین نام برد و می گوید که کل دارایی های فقرا بیش از ۱۵۰ برابر ارزش کل سرمایه گذاری های خارجی است که از زمان استقلال آن کشور از فرانسه در سال ۱۸۰۴، دریافت شده است اما این دارایی ها فاقد رسمیت است. لذا منظور آن است که باید این مالکیت ها به رسمیت شناخته شوند، حقوق مالکیت برای آنها تعریف بشود و در قالب یک سازمان حقوقی پیشرفته، تولید ثروت بکند، زیرا همانطور که دوستو می گوید، سرمایه، بخشی از دارایی است که می تواند ثروت تولید بکند.

▪ تفاوت بین ایجاد حق مالکیت و استیفای حق مالکیت

دکتر محسن محبی در این بخش از میزگرد، در مورد تفاوت میان ایجاد حق مالکیت و استیفای آن نیز گفت: ایجاد حق مالکیت همان چیزی است که به موجب قانون به رسمیت شناخته می شود و اسباب مملک هم عبارتند از قرارداد، حیات یا احمای مباحات، نیروی کار شخص، ارث، اما استیفای حق مالکیت خصوصاً قدرت حاصل از آن، یعنی چگونگی استفاده از حق که ایجاد شده، تابع نظام اقتصادی در هر جامعه است و به هر حال محکوم به احکام و محدودیت هایی است که به موجب قانون تعیین می شود. اساس این احکام یا محدودیت ها نیز به رسمیت شناختن حقوق مالکیت دیگران به منظور ایجاد تعادل و جلوگیری از اضرار به غیر است و نه نفی مالکیت ایشان.

دکتر جامساز ضمن تأیید مداخله دولت در چنین مواردی خاطر نشان ساخت که اینگونه موارد، در زمره انحصارهای طبیعی است که باید در اختیار دولت باشد.